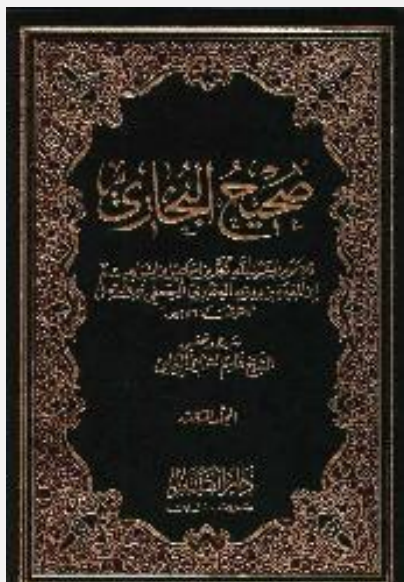


بخاری در ترازوی نقد

ادیان و مذاهب همواره در راه حفظ منابع اعتقادی خود کوشیده اند .



بسم الله الرحمن الرحيم

ادیان و مذاهب همواره در راه حفظ منابع اعتقادی خود کوشیده اند . اهمیت این عمل نیز بسیار بر کسی پوشیده نیست . در این میان علمای هر قوم به اندازه میزان علم و دانایی نسبت به دین و آیین شان ، دست به جمع آوری و حفظ منابع اعتقادی خود زده اند . اصلی ترین شاخصه ای که این علما باید داشته باشند این است که در خصوص موضوعی که در آن فعالیت می کنند (اعم از تاریخ و حدیث و تفسیر و غیره) دارای علم کافی و واسع باشند .

در میان اهل تسنن و وهابیت نیز علمایی (!) وجود دارند که به زعم خود از اعتقادات این قوم محافظت کرده اند تا این میراث را به آیندگان نشان برسانند . یکی از معروف ترین و مقبول ترین علمای این قوم همانا " محمد بن اسماعیل بخاری " می باشد . بخاری دارای کتابی است به نام " الجامع الصحیح المختصر " که در نزد اهل تسنن و وهابیان به " صحیح بخاری " معروف می باشد . قدر و ارزش این کتاب در نزد اهل تسنن بحدی است که بعد از قرآن مجید ، این کتاب بعنوان صحیح ترین کتاب روایی ایشان است تا جایی که معتقدند مطالب این کتاب 100 % صحیح می باشد . بعلاوه هر راوی ای که بخاری در کتابش از او روایت کرده ، از پل گذشته است و به تعبیر ابوالحسن مقدسی : جاز القنطره !! (مقدمه فتح الباری ص 381) .

اهمیت دادن این قوم به صاحب کتاب صحیح یعنی بخاری نیز کمتر از کتابش نیست تا جائی که گفته اند بخاری آیه ای از آیات الهی بوده که بر زمین راه می رفته است !!! یا در مورد اخلاص بخاری در تالیف کتابش گفته می شود که بخاری ادعا کرده برای نگارش هر حدیث و روایت ، ابتدا غسل می کرده و 2 رکعت نماز می خوانده و سپس روایت را می نگاشته است ! ما در این سلسله مقالات بنا داریم تا شخص بخاری را به لحاظ علمی مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا او واقعا آنقدر عالم بوده است که دست به نگارش کتابی بزند که هم اکنون بعنوان صحیح ترین کتاب اهل تسنن باشد ! و آیا بخاری اصلا مقبول علمای اهل تسنن بوده و یا علمای سلف اهل تسنن اصلا چنین عقیده ای که خلف اهل تسنن به بخاری دارند را داشته اند یا خیر !!!

تضعیف بخاری به دلیل اعتقادش در مساله لفظ قرآن مساله لفظ قرآن یکی از عجیب ترین گرفتاری های مسلمین در طول تاریخ بوده است . عده ای قائل به این هستند از آنجا که سخن و قول خدای متعال است و خدا ازلی است ، لذا الفاظ قرآن هم قدیم و ازلی است ؛ اما عده دیگر بر خلاف این نظریه حکم کرده و گفته اند که الفاظ قرآن مخلوق است ، بنابر این ازلی نیست . اختلاف نظر علمای اهل سنت در این باره چنان بالا گرفته که موجب شده هر گروه دسته دیگر را به دلیل همین اعتقادش تکفیر کرده و او را مطرود و متروک نماید !! چون بخاری هم پیرو یکی از این دو نظریه بوده ، لذا از سوی علمای مخالف عقیده اش به شدت مورد طعن و بدگوئی قرار گرفته است . در اینجا تعدادی از علمای مخالف اعتقاد بخاری را از نظر می گذرانیم .

*** ذهلی

یکی از علمایی که در حق بخاری قدح کرده و وی را بخاطر عقیده در مورد خلقت قرآن مورد ذم قرار داده عالمی است به نام : محمد بن یحیی الذهلی . ذهلی در " سیر اعلام النبلاء " چنین می گوید :

"وقال الحاكم أخبرنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب بن الأخرم سمعت ابن علي المخلدی سمعت محمد بن يحيى (ذهلی) يقول قد أظهر هذا البخاري قول اللفظية واللفظية عندي شر من الجهمية " (ذهلی می گفت : بخاری قول لفظیه را اظهار کرده و لفظیه در نزد من از جهمیه بدتر می باشند !!!)

"سیر أعلام النبلاء ج 12 ص 459، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي "

همچنین در مورد ذهلی چنین می گوید :

"كان الذهلي شديد التمسك بالسنة قام على محمد بن إسماعيل لكونه أشار في مسألة خلق العباد إلى أن تلفظ القاريء بالقرآن مخلوق "

(ذهلی به شدت متمسک به سنت نبوی بود . او علیه محمد بن اسماعیل بخاری سخن گفت ، بخاطر سخن بخاری در مساله خلق عباد و اینکه تلفظ قاری به قرآن ، مخلوق است)

"سیر أعلام النبلاء ج 12 ص 284 - 285، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي "

*** ابوحاتم و ابوزرعه رازی

ابن ابی حاتم رازی ، نام بخاری را در کتاب خود " الجرح و التعديل " آورده و چنین می گوید :

"1086 - محمد بن إسماعيل البخاري أبو عبد الله قدم عليم الري سنة مائتين وخمسين روى عن عبدان المروزي وأبي همام الصلت بن محمد والفريابي وابن أبي أويس . سمع منه أبي وأبو زرعة ثم تركا حديثه عندما كتب إليهما محمد بن يحيى النيسابوري انه أظهر عندهم ان لفظة بالقرآن مخلوق "

(محمد بن اسماعیل بخاری به سال 250 به ری رفت و از عبدان مروزی و ابی همام صلت بن محمد و فربابی و ابن ابی اویس روایت کرد .

پدر من ابو حاتم رازی و ابوزرعه از بخاری روایت استماع می کردند ولی بعدا حدیث او را ترک کردند، و آن زمانی بود که ذهلی به ایشان نوشت : بخاری نزد آن ها اعلام کرده که تلفظ به قرآن مخلوق است)

"الجرح والتعديل ج 7 ص 191، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1271 - 1952 ، الطبعة : الأولى "

*** ابی بکر الاعین

از علمای دیگری که بر بخاری در امر مخلوق بودن لفظ قرآن اعتراض کرده اند ، می توان به ابی بکر الاعین اشاره کرد . ذهلی در " سیر اعلام النبلاء " چنین می گوید :

"وأما البخاري فكان من كبار الأئمة الأذكياء فقال ما قلت ألفاظنا بالقرآن مخلوقة وإنما حركاتهم وأصواتهم وأفعالهم مخلوقة والقرآن المسموع المتلو الملفوظ المكتوب في المصاحف كلام الله غير مخلوق و صنف في ذلك كتاب افعال العباد مجلد فأنكر عليه طائفة وما فهموا مرامه كالذهلي وأبي زرعة وأبي حاتم وأبي بكر الأعيين وغيرهم "

(و اما بخاری از بزرگان ائمه می باشد و می گفت : من نمی گویم که الفاظ قرآنی ما مخلوق اند بلکه حرکات و اصوات و افعال آنها مخلوق اند ، و قرآن شنیده شده و مورد تلاوت و مکتوب در مصاحف ، کلام خدا و غیر مخلوق است . وی در این باب کتابی به نام " افعال العباد " تالیف کرد که گروهی از علما این عمل وی را مورد انکار قرار داده و مرام و هدف او را نفهمیدند همانند ذهلی و ابی زرعه و ابی حاتم و ابی بکر اعین و غیر آن ها)

"سیر أعلام النبلاء ج 11 ص 511، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي "

*** ابن الطبری

وی نیز قائل به مخلوق بودن کلام الله را کافر می داند ، یعنی در نظر او بخاری کافر است . ذهلی در " سیر اعلام النبلاء " چنین می گوید :

"وقال محمد بن موسى المصري سألت أحمد بن صالح فقلت إن قوما يقولون إن لفظنا بالقرآن غير الملفوظ فقال لفظنا بالقرآن هو الملفوظ والحكاية هي المحكي وهو كلام الله غير مخلوق من قال لفظي به مخلوق فهو كافر "

(محمد بن موسی مصری می گوید : از احمد بن صالح سوال کردم و گفتم گروهی هستند که می گویند تلفظ ما به آیات قرآن غیر آیات قرآن است . او گفت : تلفظ ما به قرآن همان ملفوظ است و حکایت کردن همان حکایت شونده است . لفظ ما همان کلام الله می باشد که غیر مخلوق است و هر کس بگوید که لفظ من به قرآن ، مخلوق می باشد کافر است)

"سیر أعلام النبلاء ج 12 ص 177، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي "

بخاری در شمار ضعفا !

ذهبی عالم بزرگ و مشهور جرح و تعدیل نزد اهل تسنن در کتاب معروفش به نام "المغنی فی الضعفاء" که به موضوع افراد ضعیف در حدیث اختصاص دارد، نام بخاری را آورده است :

"5311 - أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري مولى الجعفيين فحجة إمام ولا عبرة بترك أبي زرعة وأبي حاتم له من أجل اللفظ لأنه مجتهد في المسألة بل ومصيب"

(ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری مولى جعفيان . حجت و امام است ، و به ترك کردن حدیث او توسط ابی زرعه و ابی حاتم به خاطر مساله لفظتوجهی نمی شود . زیرا بخاری در این مساله اجتهاد کرده و لذا - نه تنها مردود نیست - بلکه درست هم اجتهاد کرده است)

"المغنی فی الضعفاء ، ج 2 ص 557 ، اسم المؤلف: الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي ، دار النشر : ، تحقیق : الدكتور نور الدين عتر "

البته ذهبی از بخاری دفاع کرده و ترك حدیث او توسط ابی زرعه و ابی حاتم را به خاطر مساله لفظ قرآن دلیلی بر ضعف او ندانسته است ؛ لیکن با آوردن نام بخاری در این کتاب و ذکر ترك حدیث او توسط ابی زرعه و ابی حاتم ، به طور غیر مستقیم تضعیف بخاری توسط این دو عالم بزرگ حدیث و رجال را تأیید نموده است . از همین روست که نام او را در شمار ضعفا آورده است . همین عمل ذهبی سبب اشکال کردن دیگر علمای اهل تسنن بر او شده است .
مثلا مناوی در " فیض القدير " صراحتاً به این عمل ذهبی اعتراض کرده و می نویسد :

"وقال الذهبي : " كان من أفراد العالم مع الدين والورع والتمانة " هذه عبارته في الكاشفومع ذلك غلب عليه الغض من أهل السنة فقال في كتاب الضعفاء والمتروكين : " ما سلم من الكلام لأجل مسألة اللفظ تركه لأجلها الراويان " هذه عبارته وأستغفر الله نسأل الله السلامة ونعوذ به من الخذلان"

(ذهبی درباره بخاری گفته : او از نوادر روزگار و با دیانت و ورع و متانت بود . این عبارت ذهبی در کتاب کاشف است ؛ با این وجود ، کاستن از مقام اهل سنت بر او غلبه کرده در کتاب ضعفا و متروکین گفته : بخاری به خاطر مساله لفظ قرآن ، از بدگوئی مصون مانده و لذا دو راوی (یعنی ابی زرعه و ابی حاتم) او را بخاطر این امر ترك کرده اند .

این عبارت اوست ، از این کلام به خداوند استغفار کرده و از خداوند سلامت در دین خواسته و از خذلان به او پناه می بریم)
"فیض القدير شرح الجامع الصغير ج 1 ص 32 ، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، تحقیق : تصحيح أحمد عبد السلام "

به همین ترتیب سبکی در " طبقات الشافعية الكبرى " چنین می گوید :

"ومما ينبغي أن يتفقد عند الجرح حال العقائد واختلافها بالنسبة إلى الجرح والمجروح فربما خالف الجرح المجروح في العقيدة فجرحه لذلك وقد وقع هذا لكثير من الأئمة جرحوا بناء على معتقدهم وهم المخطئون والمجروح مصيب .
قلت ومن أمثلة ما قدمنا قول بعضهم في البخاري تركه أبو زرعة وأبو حاتم من أجل مسألة اللفظ فيالله والمسلمين أيجوز لأحد أن يقول البخاري متروك وهو حامل لواء الصناعة ومقدم أهل السنة والجماعة "

(و از جمله مطالبی که باید در هنگام جرح به آن توجه شود همانا احوال عقیدتی می باشد و اختلاف جرح و مجروح در آن می باشد . چه بسا جرح در مساله ای عقیدتی با مجروح مخالفت داشته باشد و بر این اساس او را جرح نماید و بسیار این امر اتفاق افتاده است که بسیاری از امامان اهل تسنن ، راویان را جرح کرده اند بخاطر معتقدات ایشان ، در حالی که آن ها (یعنی ائمه جرح) اشتباه کرده و کسی که مورد جرح قرار گرفته درست گفته است .

- من سبکی - می گویم : از جمله این اقوال ، سخن برخی از آنان در مورد بخاری می باشد که ابوزرعه و ابوحاتم ، بخاری را بخاطر سخن وی در مورد لفظ قرآن ترك کرده اند . شما را به خدا ! آیا کسی می تواند بگوید که بخاری متروک است در حالی که او صاحب لوا و پرچم این صناعه (یعنی حدیث) و رهبر اهل سنت و جماعت در این امر است ؟)
"طبقات الشافعية الكبرى ، ج 2 ص 12 13 ، اسم المؤلف: تاج الدين بن علي بن عبد الكافي السبكي ، دار النشر : هجر للطباعة والنشر والتوزيع - 1413هـ ، الطبعة : ط 2 ، تحقیق : د. محمود محمد الطناحي د.عبد الفتاح محمد الحلو "

این سخن سبکی دقیقاً اشاره به سخن استادش ذهبی دارد که در کتاب "المغنی فی الضعفاء" نام بخاری را آورده است .
ضمناً معلوم می شود که اقدام ذهبی در ذکر نام بخاری در کتاب ضعفا ، اصلاً مورد قبول دیگر علما (همانند خود سبکی) نبوده است و او نیز اعتراضش را همانند مناوی بیان کرده است . البته سبکی از آوردن نام ذهبی پرهیز نموده است .

تدلیس بخاری

در ادامه نقد و بررسی آرا و میزان علم بخاری، به یکی دیگر از موارد نقد وی می پردازیم. یکی از اموری که در مورد بخاری بیان می شود و این عالم مقبول اهل تسنن را مورد جرح قرار می دهد، اتهام وی به تدلیس در روایات می باشد. ابتدا قدری درباره زشتی تدلیس نزد اهل سنت سخن گفته و سپس تدلیس بخاری را نشان می دهیم.

موضع علمای اهل تسنن در مورد تدلیس در حدیث

*** ابن عبدالبر در " التمهید " ج 1 ص 16 از قول شعبه بن حجاج چنین می گوید :
"لان ازنی احب الی من ان ادلس"
(اگر زنا کنم بهتر است از اینکه تدلیس کنم)

*** عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری در " مقدمه ابن الصلاح " ص 60 از قول محمد بن ادریس شافعی چنین می گوید :
"التدلیس اخو الکذب"
(تدلیس کردن برادر دروغگویی می باشد)

*** خطیب بغدادی در کتاب " الکفایه " ص 359 با سند خود از شافعی روایت کرده و گفته است :

"قال شعبه بن الحجاج: التدلیس أخو الکذب ... وقال غندر: سمعت شعبه یقول: التدلیس فی الحدیث أشد من الزنا، ولأن أسقط من السماء أحب إلي من أن أدلس ... المعافی یقول: سمعت شعبه یقول: لأن أذنی أحب إلي من أن أدلس خرب الله بیوت المدلسین، ما هم عندي إلا کذابون ، التدلیس کذب "

(شعبه بن حجاج گفته است : تدلیس، برادر کذب است ... و غندر گفته است : از شعبه شنیدم که می گفت: قبح تدلیس در حدیث از زنا بیشتر است ، و اگر من از آسمان به زمین سقوط کنم برایم بهتر از آن است که در روایت تدلیس کنم ... معافی می گوید: از شعبه شنیدم که می گفت: اگر من زنا کنم برایم از تدلیس کردن بهتر است .
(و خطیب بغدادی عبارات دیگری را درباره تدلیس آورده مانند) خداوند خانه های مدلسان را خراب کند که آنان نزد من جز گروهی کذاب و دروغ گو نیستند ؛ تدلیس همان کذب و دروغ است)

بخاری ، متهم به تدلیس

برخی از علمای اهل تسنن در کتبشان ، نام بخاری را در زمره مدلسین آورده اند .

*** ابن حجر عسقلانی ، نام بخاری را در لیست مدلسین آورده است .

ابن حجر در " طبقات المدلسین " چنین می گوید :

"23 ق س محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري الامام وصفه بذلك أبو عبد الله بن مندة في كلام له فقال فيه اخرج البخاري قال فلان وقال لنا فلان وهو تدلیس "

(محمد بن اسماعیل بن مغیره بخاری امام [در علم حدیث] است . این وصف (یعنی تدلیس) را ابن منده در مطلبی که درباره او بیان داشته به او نسبت داده و گفته : بخاری روایاتی با این عبارات نقل کرده که فلانی گفت یا فلانی به ما گفت ، و این کار نوعی تدلیس است .)

"طبقات المدلسین ص 24 ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي ، دار النشر : مكتبة المنار - عمان - 1403 - 1983 ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. عاصم بن عبدالله القریوتی "

*** سبط ابن العجمی نیز نام بخاری را در کتاب " التبیین لاسماء الدلسین " آورده است .

"64 ت محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المثيرة شيخ الإسلام البخاري ذكر بن مندة أبو عبد الله في جزء له في شروط الأئمة في

القراءة والسماع والمناولة والاجازة اخرج البخاري في كتبه الصحيحة وغيرها قال لنا فلان وهي اجازة وقال فلان وهو تدليس " التبيين لأسماء المدلسين ، ح 174 شماره 64 ، اسم المؤلف: إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي أبو الوفا الحلبي الطرابلسي ، دار النشر : مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - 1414 - 1994 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد إبراهيم داود الموصلي "

الف) تدليس شیوخ

یکی از انواع تدلیس ، تدلیس شیوخ می باشد . ابن حجر عسقلانی در " طبقات المدلسین " چنین می گوید :

"وأما تدليس الشيوخ فهو أن يصف شيخه بما لم يشتهر به من اسم أو لقب أو كنية أو نسبة إيهاما للتكثير غالباً وقد يفعل ذلك لضعف شيخه وهو خيانة ممن تعمده كما إذا وقع ذلك في تدليس الإسناد والله المستعان " (و اما تدلیس شیوخ آن است که کسی استاد خود را به اسم ، لقب ، کنیه و یا نسبتی که به طور غالب برای بسیاری مبهم است و موجب شامل شدن تعداد زیادی از افراد می شود . و این کار ، گاهی برای تضعیف استاد صورت می گیرد و این نوعی خیانت است که از روی تعمد صورت می گیرد . چنانکه این تدلیس گاهی در تدلیس اسناد رخ می دهد) "طبقات المدلسین ، ص 17 ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852 ، دار النشر : مكتبة المنار - عمان - 1403 - 1983 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عاصم بن عبدالله القربوتي "

علمای اهل تسنن در کتبشان تصریح کرده اند که بخاری دچار این نوع تدلیس یا به قول ابن حجر خیانت شده است !! چند مورد را با هم می بینیم .

1- تدلیس در مورد ذهلی

*** حافظ المزی در " تهذیب الکیمال " در ترجمه ذهلی چنین می گوید :

"روى عنه : البخارى فى مواضع من " الصحيح " فتارة يقول : حدثنا محمد فلا ينسبه ، و تارة يقول : حدثنا محمد بن عبد الله فينسبه إلى جده ، و تارة يقول : حدثنا محمد بن خالد فينسبه إلى جد أبيه . و لم يقل فى موضع منها : حدثنا محمد بن يحيى "

(بخاری در مواضع گوناگونی از کتاب صحیح خود از او روایت کرده است . یک بار می گوید : محمد برای ما حدیث کرد و نسب وی را بیان نمی کند ؛ یکبار می گوید : محمد بن عبدالله برای ما حدیث کرد و او را منتسب به جدش می کند ؛ یکبار هم می گوید : محمد بن خالد برای ما حدیث کرد و او را منتسب به جد پدرش می کند . و در هیچ موضعی نمی گوید : محمد بن یحیی برای ما حدیث کرد)

تهذیب الکیمال ، ج 26 ص 622 ، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1400 - 1980 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. بشار عواد معروف

*** ذهبی در " سیر اعلام النبلاء " شبیه همین در ترجمه ذهلی را گفته است :

"روى عنه خلائق منهم ومحمد بن إسماعيل البخاري ويدلسه كثيرا لا يقول محمد بن يحيى بل يقول محمد فقط أو محمد بن خالد أو محمد بن عبدالله ينسبه إلى الجد ويعمي اسمه لمكان الواقع بينهما غفر الله لهما " (گروه فراوانی از ذهلی روایت کرده اند ، از جمله محمد بن اسماعیل بخاری که در بسیاری از موارد ، استاد خود را مورد تدلیس قرار داده و نگفته است محمد بن یحیی ، بلکه فقط گفته محمد یا محمد بن خالد و یا محمد بن عبدالله که ذهلی را به جدش نسبت داده و اسمش را پوشانده است . این همه به خاطر مشکلی بوده که بین این دو ایجاد شده بوده است . خداوند هر دو را مرود بخشش خود قرار دهد !!!)

"سیر أعلام النبلاء ، ج 12 ص 275 ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748 ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي "

این مطلب را بدرالدین عینی در " عمده القاری " چنین بیان می کند :

"الذهلي (قلت) هو محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد بن فارس الذهلي أبو عبد الله النيسابوري الإمام روى عنه البخاري في مواضع يدلسه فتارة يقول حدثنا محمد ولم يزد عليه وتارة ينسبه إلى جده فيقول حدثنا محمد بن عبد الله " عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ج 14 ص 194 ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني ، دار النشر : دار إحياء التراث

*** ابن حجر در "لسان الميزان" نیز به این تدلیس بخاری اشاره کرده است و در ترجمه ذهلی می گوید :

"و عنه البخاری و يدلسه "

(بخاری از وی (ذهلی) روایت کرده و در روایات وی تدلیس نموده است)

"لسان الميزان ، ج 7 ص 507 ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852 ، دار النشر : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - 1406 - 1986 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : دائرة المعارف النظامية - الهند "

*** مبارکفوری نیز " تحفه الاحوذی " نیز این مطلب را در ترجمه ذهلی بیان کرده است :

"وروی عنه البخاري ويدلسه "

(بخاری از وی (ذهلی) روایت کرده و در روایات وی تدلیس کرده است)

"تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی ، ج 3 ص 217 ، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا الوفاة: 1353 ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت "

2- عبد الله بن صالح بن محمد الجهني المصري

*** ذهبی در " ميزان الاعتدال " در ترجمه " عبد الله بن صالح بن محمد الجهني المصري " چنین می گوید :

"قلت وقد روى عنه البخاري في الصحيح على الصحيح ولكنه يدلسه فيقول حدثنا عبد الله ولا ينسبه "

(می گویم : بخاری از وی در کتاب صحیح خود روایت کرده است ولی در روایات او تدلیس کرده و گفته : حدیث کرد ما را عبدالله ! ولی نسبت وی (نام پدر یا کنیه و ...) را بیان نکرده است .)

"ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج 4 ص 122 ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1995 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود "

ب) تدلیس روات

1- محمد بن سعبد المصلوب

*** ذهبی در " ميزان الاعتدال " در ترجمه " محمد بن سعید المصلوب الشامي " که متهم به زندقه می باشد می گوید :

"و قد غيروا اسمه على وجوه ستر له و تدلیسا لضعفه قلت وقد أخرجه البخاري في مواضع وطنه جماعة "

(- برخی روات و علما - نام این راوی را برای مخفی نگه داشتن ضعف او تغییر می دادند ... از جمله بخاری در مواضعی از او روایت کرده و فکر کرده که افراد دیگری هستند !!)

"ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج 6 ص 166 ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1995 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود "

بخاری از این زندیق روایت کرده است و توجیه ذهلی در این مطلب ، عدم اطلاع بخاری بر حال راوی می باشد (که این خود نوعی جرح بخاری می باشد) . ولی با وجود تعاریف علمای اهل تسنن بر بخاری ، به نظر می رسد که بخاری نیز همانند اسلاف اهل تسنن در نام این راوی زندیق ، تدلیس کرده و سپس از او روایت کرده است .

2- يحيى بن عبدالله بن بكير بن القرشي المخزومي

*** بدر الدين عینی در " عمده القاری " چنین می گوید :

"أبو زكريا يحيى بن عبد الله بن بكير بضم الباء الموحدة القرشي المخزومي المصري نسبه البخاري إلى جده يدلسه "

(ابو زکریا یحیی بن عبدالله بن بکیر به ضم باء الموحده قرشی مخزومی مصری ؛ بخاری او را منتسب به جدش نام می برد و نامش را تدلیس می کند)

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ج 1 ص 47 ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي

این سخنان نشان می دهد که بخاری صاحب صحیح ترین کتاب روایی و اعتقادی اهل تسنن نه تنها در روایت رعایت امانت نمی کرده بلکه اهل تدلیس در سند حدیث بوده است .